

داستان یک پروتکل

داستان یک پروتکل

ماجرای ورود و احتمالاً خروج پروتکل الحاقی در ادبیات سیاسی ایران را بررسی کرده‌ایم، همچنین روایت تغییر دیدگاه حسن روحانی درباره آن



۵

پذیرش مجدد اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی در چارچوب برجام، تیر ۹۴

۴

تصویب توقف اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی در مجلس هفتم، پاییز ۸۴

۳

صدور بیانیه سعدآباد برای پذیرفتن اجرای پروتکل الحاقی و امضای رسمی در اواخر پاییز ۸۲

۲

روایت گلابیه آمیز حسن روحانی از اظهارات خاتمی رئیس‌جمهور وقت درباره پذیرش تعلیق و طرح مجلس



۱

طرح سه فوریتی مجلس ششم برای اجرای پروتکل الحاقی در مهر ۸۲



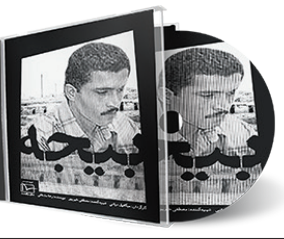
نمایش قدرت نرم آمریکا در جنگ سرد

مینی سریال «ملکه شطرنج» مخاطبان زیادی جذب کرده است



۷

تصویب مهلت یک ماهه به دولت برای توقف اجرای پروتکل در صورت عدم اجرای کامل تعهدات طرف مقابل در برجام



۶

خروج آمریکا از برجام در اردیبهشت ۹۷ و اجرای یک طرفه تعهدات از سوی ایران

دغدغه‌هایی برای بودجه ۱۴۰۰

محمدرضا اکبری‌جور

پژوهشگر اقتصاد بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان

مطابق با آیین‌نامه داخلی مجلس، دولت تا ۱۵ آذرماه ۱۳۹۹ موظف است لایحه بودجه سال بعد را تقدیم مجلس کند. این مهم بنابر اعلام ریاست سازمان برنامه‌بودجه کشور در تاریخ مقرر اتفاق می‌افتد. ایشان در مصاحبه‌ای علاوه بر اعلام این خبر افزودند: «منابع بودجه ۱۴۰۰ از سه محل نفت، مالیات و انتشار اوراق مالی خواهد بود که در زمینه نفت، با توجه به میزان صادرات اسما تا مقداری که در شرایط مطلوب قادر به صادرات خواهیم بود، برنامه‌ریزی شده است. هرچه در این زمینه مازاد داشته باشیم، صرف طرح‌های بزرگ، حمل‌ونقل شهری، توسعه دولت الکترونیک، تقویت شرکت‌های دانش‌بنیان و طرح‌های عمرانی که می‌توانند منشأ اثر باشند و حتی تقویت طرح تحول سلامت استفاده خواهد شد. ظرفیت‌های مالیاتی کشور به ما اجازه می‌دهد به‌جای اتکا به نفت در بودجه، به سمت مالیات برویم و در سال ۱۴۰۰ میزان واگذاری و انتشار اوراق مالی به‌مترتب کمتر از امسال و در حد مصوبه قانون برنامه ششم توسعه خواهد بود.»

از مهم‌ترین تغییرات اعمال شده در این بودجه، کاهش میزان صادرات برآوردی نفت به میزان ۶۵۰ هزار بشکه و کاهش قیمت برآوردی آن به میزان ۴۰ دلار است. از این رو به نظر می‌رسد مجموع درآمد دلاری دولت در پایان سال ۱۴۰۰ به حدود رقم ۱۰ میلیارد دلار خواهد رسید که برای تأمین کالاهای اساسی کشور در سال آینده کفایت می‌کند. این متغیرها در بودجه برآوردی برای سال ۱۳۹۹ به میزان یک میلیون بشکه نفت و قیمت ۵۰ دلار در نظر گرفته شده بود و بنابر اعلام، این هدف گذاری محقق نشده است. همچنین براساس پیش‌نویس لایحه بودجه ۱۴۰۰، ارز ۴۲۰ تومانی در سال آینده فقط از محل درآمدهای ارزی ناشی از صادرات نفت خام تأمین می‌شود. دولت بنا بر ادعای محدود کردن تورم، سیاست انقباضی پولی را در پیش گیرد، برای رونق تولید، تعرفه‌های مالیاتی بخش تولید ۴۵ تا ۵۵ درصد را کاهش دهد و تمرکز اخذ مالیات را از تولیدکننده روی مصرف‌کننده قرار دهد. همچنین افزایش ۲۵ درصدی حقوق و دستمزد کارکنان و بازنشستگان در دستورکار قرار دارد.

بنابر اعلام نویخت، در مجموع «بودجه سال آینده کشور در بخش سیاست‌های مالی، انبساطی و در بخش سیاست‌های پولی، انقباضی خواهد بود، و از مهم‌ترین ویژگی‌های این بودجه، اتکای کمتر به درآمدهای نفتی است.

از لایه‌های صحت‌های ریاست محترم سازمان برنامه‌بودجه، زمینه‌هایی به گوش می‌رسد که به دنبال شناسایی و امکان حذف قسمتی از یارانه‌بخش‌هایی که مشمول دریافت یارانه می‌شوند، نیز است. بنابر اظهار ایشان، «هزار و ۳۰۰ هزار میلیارد تومان به‌صورت آشنک‌کار و پنهان یارانه در مملکت پرداخت می‌شود. آیا می‌شود درصدی از میزان یارانه پرداختی را در این زمینه استفاده کرد. قطع به یقین شدنی است منتها نیازمند عزم و اراده جمعی است.»

شاید بتوان از این عبارت نتیجه گرفت که دولت در تلاش است با استفاده بهتر از منابع و امکانات، در سال آخر زمامداری دوره دوم خود، به گونه‌ای آبرومند، مسکن ساکنان هدایت کشور را در اختیار دولت بعدی قرار دهد. لیکن درخصوص اصلاحات ساختاری در بودجه‌ریزی کشور، به نظر می‌رسد دولت کار زیادی نکرده و تنها به گفتن «در این مجموعه مجبوریم از برنامه اصلاح ساختار بودجه استفاده کنیم. این برنامه دو سال پیش در سازمان برنامه‌بودجه تهیه شده ولی چون در جلسه سران سه‌گانه به اجماع نرسید؛ هنوز اجرایی نشده است. اما در نظر داریم بخش‌هایی از اصلاح ساختار بودجه که امکان عملیاتی شدن در بودجه ۱۴۰۰ را دارد، با هماهنگی مجلس در لایحه بودجه‌یابویم، می‌کوشیم شفافیت را در سامانه‌های مختلف افزایش دهیم تا قدرت نظارت بر عملکرد بودجه بیشتر شود،» اکتفا کرده است.

واضح است که از این عبارات نمی‌توان نتیجه گرفت دولت به دنبال اصلاح ساختاری بودجه و در یک نمای بالاتر اصلاحات ساختاری اقتصادی باشد. شاید توقع چندانی نیز نمی‌توان از مجموعه فعلی در این حوزه‌ها داشت چرا که اصلاحاتی از این دست نیازمند عزمی جدی و برنامه‌ای اصولی و با حساب و کتاب دقیق تر است درحالی که توجه دولت دوازدهم بیشترین معطوف به گذران این روزهای سخت است.

این غفلت درحالی شکل می‌گیرد که سال‌هاست کارشناسان و مدیران اقتصادی و سیاسی کشور به لزوم انجام این مهم اشاره کرده و هشدار می‌دهند این روش دخل و خرج، دیرزمانی است که آشکالتش نمایان شده و اثرات مخرب آن بر پیکره اقتصاد کشور کشورمان از این ناحیه، موجودیت و ثبات اقتصادی و اجتماعی کشور را مورد تهدید قرار داده است.

در واقع هر دولت جدید میراث‌دار مجموعه‌متنوعی از مشکلات و آسیب‌های مربوط به دولت‌های گذشته از جمله انباشته‌بدهی‌های دولت، کسری زیاد صندوق‌های بازنشستگی و ناترازی نظام بانکی و چرخه‌های معیوب و ناقص تولید و توزیع کالاها و ... است که نتیجه آن بلعیدن فرصت‌های بدیع اقتصادی قبل از ظهور است. از این رو لزوم انجام اصلاحات ساختاری اقتصادی از جمله انجام اصلاحات در نظام بودجه‌ریزی کشور مورد توافق همگان است. در همین راستا کسری بودجه مزمن دولت به‌عنوان موجودیتی ریشه‌دار طی سالیان متمادی به دلیل عدم ثبات در تحویل درآمدی ناشی از فروش نفت و عدم وجود ساختار منظم و به‌روز مالیاتی، موجب عدم ثبات در توسعه برنامه‌های عمرانی و اداره کشور شده است. مسأله مذکور در سال‌های اخیر به دلیل خروج یک‌جانبه ایالات متحده از برجام، ابعاد گسترده‌تری به‌خود گرفته و کاهش درآمدهای نفتی و عدم امکان تبادلات مالی با سیستم بانکی بین‌المللی و تحریم‌های ثانویه در مجموع موجب شده است دولت برای گذران و اداره کشور، با استقراض از بانک مرکزی، موجبات کاهش مداوم ارزش پول ملی فراهم آورد. راه‌حل پوشش کسری بودجه و تأمین مخارج دولت، برخورداری از درآمدهای پایدار با سهم بیشتر درآمدهای مالیاتی دولت است. لیکن بنابر دلایل متعدد، سهم مالیات از بودجه دولت پایین فرار

مالیاتی بالا و عدالت مالیاتی پر از اشکال و انتقاد است؛ چرا که اتکای دولت‌ها از ابتدای ملی‌شدن صنعت نفت، به درآمدهای نفتی بوده و چیزی به‌عنوان درآمدهای مالیاتی جدی گرفته نشده است درحالی که در سایر کشورها، این حوزه با جدیت و سختگیری فراوان توسط دولت‌ها پیگیری می‌شود. براساس آمارها، «حدود نیمی از ارزش افزوده کشور از مالیات ارزش افزوده معاف است. فرار مالیاتی حدود ۷۵ هزار میلیارد تومان تخمین زده می‌شود و بالغ بر ۵۰ هزار میلیارد تومان نیز معافیت‌های دیگر مالیاتی وجود دارد. پایه‌های مالیاتی بسیاری نیز وجود دارد که در کشورهای دیگر از آنها مالیات گرفته می‌شود و ما از آنها غافلیم.»

براین اساس قرار بر این شده بود که لایحه بودجه سال ۱۳۹۹ کل کشور مبتنی بر یک بسته اصلاحات ساختاری و با رویکرد قطع وابستگی مستقیم بودجه به نفت تهیه شود. در این راستا سازمان برنامه‌بودجه کشور در انتهای خردادماه سال ۱۳۹۸ اقدام به انتشار سند اولیه «چارچوب اصلاحات ساختاری بودجه» کرد. در این سند اعلام شد هدف اصلی این طرح کاهش کسری بودجه ساختاری از نظام بودجه‌ریزی است و پیش‌بینی کرده بود که این مهم منجر به اداره پایدار کشور و ارائه بهینه‌تر کالاها و خدمات عمومی با استفاده از منابع پایدار خواهد شد. مسأله‌ای که در عمل، برای سال ۱۳۹۹ اتفاق نیفتاد و در روی همان پاشنه قدیمی چرخید.

به‌عبارت دیگر، یک‌بار دیگر دولت و مجلس اقدام به برآورد بیشتر از واقع درآمدهای حاصل از فروش نفت روی آوردند و پس از باور کردن این ارقام، گسترش منطقی و اصولی درآمدهای مالیاتی برای یک‌سال دیگر در محق ماند. اقدامات اصلی که درباره‌اش زیاد گفته شده است، از قبیل توجه به گسترش درآمدهای مالیاتی بدون فشار بیشتر بر مودیان و فعالان اقتصادی شناخته شده، تلاش برای جلوگیری از فرار مالیاتی و ساماندهی معافیت‌های مالیاتی و اهتمام نسبت به گسترش پایه‌های مالیاتی جدید، موضوعی که کاملاً روشن است و در کشورهای دیگر به‌صورت کامل درحال اجراست.

از سوی دیگر هزینه‌ها در زمان خودش شروع به ارسال سیگنال کردند و داستان کسری بودجه و اتفاقات بازار سرمایه و استقراض از بانک مرکزی و تسعیر ارز (هرچند کمی کمتر از سال‌های گذشته) و کاهش ارزش پول ملی تکرار شد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این اتفاق برای سال ۱۴۰۰ در حال رخ دادن است؛ چرخیدن در روی همان پاشنه قدیمی. آیا بهتر نیست اگر زیرساخت‌های انجام اصلاحات ساختاری در اقتصاد فراهم نیست به مجموعه دولت زمان مشخصی فرصت داده شود تا شرایط برای این مهم فراهم آید؟ تا دیگر شاهد عقب افتادن اقدامات حیاتی در سالیان زیاد نباشیم؟ و اگر این زیرساخت‌ها فراهم است، این عقب‌انداختن‌ها چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟

خطر شیء انگاری برادران

هماهنگی میان آنها چقدر سخت است. این یکبارگی به‌نظم یکی از موانع اساسی پیشبرد پروژه دستیابی به حقوق انسانی مهاجران است که در جای خود به‌شدت جای بحث و بررسی دارد. جناب احمدی‌مقدم، فرمانده سابق نیروی انتظامی در زمان خود به نکات جالبی درباره یکی از استدلال‌ها برای ارائه این طرح یعنی اشغال فرصت‌های شغلی در کشور توسط افغانستانی‌ها اشاره کرده بود. او گفته بود: «ما در مرزهای کشور سیم‌خاردار نصب می‌کنیم، مسیر ورود اتباع بیگانه از دریا باز می‌شود، راه‌های دریایی را کنترل می‌کنیم این اتباع از راه قانونی وارد شده اما دیگر از کشور نمی‌روند؛ تمام این موارد ناشی از وجود مشکل در افغانستان و نیاز به کارگر در ایران است. همچنین جویندگان کار در ایران نیز تغییر ذائقه داده‌اند و به سمت شغل‌های مایل به کارگری نمی‌روند. چند سال قبل وقتی افغانستانی‌ها از کشور طرد کردیم دیدیم تعداد زیادی از آنها را با صنعت تولید آجر کشور متوقف شد. ایرانی‌ها جوابی کار هستند اما این کارها را انجام نمی‌دهند و نمی‌روند سر درخت میوه بچینند، جوانان ما به دلیل اینکه تحصیل کرده‌اند یک میز و تلفن همراه می‌خواهند تا معامله‌ها را جوش دهند.» این صحبت‌های صریح کسی است که در حوزه مربوطه اش همواره با مهاجران افغانستانی سرورکار دارد. واقعیت این است که اتهام اشغال کردن فرصت‌های شغلی ایرانی‌ها از سمت مهاجران افغانستانی عوامانه همیشه تکرار می‌شود اما دیگر در محافل جدی خریداری ندارد. کافی است فقط یک مقایسه کوچک بین نرخ بیکاری ایرانی‌ها در شهرهایی که مهاجران افغانستانی حضور دارند با نرخ بیکاری ایرانی‌ها در شهرهایی که حضور مهاجران افغانستانی ممنوع است، انجام دهیم. نتیجه برخلاف پیش‌بینی‌هایی است که سال‌ها برای ما بدون دلیل تکرار کرده‌اند. نرخ بیکاری ایرانی‌ها در شهرهایی که مهاجران افغانستانی حضور دارند کمتر از شهرهایی است که حضور آنها ممنوع است. این مسأله نشان می‌دهد اساساً حضور مهاجران افغانستانی عامل تعیین‌کننده‌ای در بیکاری ایرانی‌ها نیست. دلایل هم واضح است؛ بیکاری ایرانی‌ها عموماً در مشاغل است که برای مهاجران افغانستانی ممنوع است. مهاجران افغانستانی فقط در ۱۸ رشته شغل مربوط به هم اجازه اشغال دارند و این مشاغل عموماً همیشه کم‌طرفدار است و همیشه جای خالی در آن وجود دارد. سواد تشریحی کم تحصیل کرده‌های پشت‌میز نشین ایرانی بیکار هستند، نه چاه کن‌های ایرانی. در پایان لازم می‌دانم حتماً این نکته را تذکر دهیم که آنچه از اولین خروجی مسائل مهاجران در مجلسی که گفته می‌شود فضای انقلابی نزدیک تر است مشاهده شد، بسیار ناامیدکننده بود. این طرح به‌شدت سختگیرانه و تحقیرآمیز طبیعتاً با دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی که تهران را خانه مهندسان و دانشجویان افغانستانی می‌داند و از چند سال پیش دستور به تکریم مهاجران افغانستانی داده‌اند و مسئولان را به فراهم آوردن شرایط تحصیل کودکان مهاجران در مدارس ایرانی موظف کرده‌اند، متفاوت است. خوب است سایر نمایندگان به ۳۲ نماینده ارسال‌کننده این طرح تذکر دهند آن چیزی که از مجلس انقلابی و نزدیک‌تر به آرمان‌های جهانی انقلاب اسلامی ایران انتظار می‌رفت، فراهم آوردن شرایط زیست‌بهرت مهاجران افغانستانی در ایران وحل مشکلات ابتدایی آنها مثل تحصیل در مدارس و حق داشتن کارت بانکی وسیم کارت و... و رفع از این دست مشکلات شرم‌آور توسط دستگاه‌های مسئول بود، نه چنین طرح سختگیرانه و بدون توجهی.

حمید بوالی

روزنامه‌نگار

مسأله واقعی طرح «ساماندهی اتباع غیرمجاز خارجی» و طرح‌های مشابه پیشین اینجاست که تلقی طرح از مهاجران افغانستانی کاملاً شیء‌انگارانه و تحقیرآمیز است. این تصور که سابقه‌ای طولانی بین مدیران میانی مرتبط با مسائل مهاجران دارد، مهاجران افغانستانی را همچون اشیائی ممنوعه در نظر می‌گیرد که قرار است به‌زور وارد کشور شوند و حالا آنها قرار است جلوی این ورود را بگیرند. این طرح و طرح‌های مشابه آن اساساً سابقه طولانی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مشترک را نادیده می‌گیرد. وضع اقتصادی و اجتماعی افغانستان را نادیده می‌انگارد. هیچ توجهی به وضعیت داخل کشور و جایگاه مهاجران افغانستانی در آن نمی‌کند؛ برایش فرقی نمی‌کند که مهاجر افغانستانی ۵۰ سال است ساکن ایران بوده یا یک‌روز، تفاوتی میان قاچاقچیان و مهاجران افغانستانی قائل نیست و در نهایت تصور می‌کند مهاجر افغانستانی خوشی زیر دلتش زده و خواسته است سفری هم به ایران داشته باشد. این تصور شیء‌انگارانه از مهاجران افغانستانی متأسفانه طرفداران زیادی در مدیریت دولتی مسائل مهاجران افغانستانی دارد. نتیجه می‌شود چنین طرحی که در آن تمام هویت وجودی مهاجران افغانستانی با همه پیش‌زمینه‌ها و مسائل موجود پیرامونش غایب است و از این نظر به‌شدت برای مهاجران افغانستانی تحقیرآمیز است و می‌بینیم که در فضای مجازی هم چه حساسی نسبت به این طرح به وجود آمده است. اصولاً طرح‌هایی که در تمام این سال‌ها تحت‌عنوان پرطمطراق نامیده می‌شده‌اند، نرخ بیکاری و بیشتر از همه چیز فقط به‌دنبال بی گرفتن ناحیه ضربه خورده‌اند و در نهایت هم شکست خورده‌اند. طرح مذکور کاملاً با شرایط اجتماعی امروز ایران بیگانه است و همان تصور دهه هفتادی دولت وقت برای محروم کردن مهاجران از حقوق اصلی‌شان را دنبال می‌کند. طراحان طرح نه‌تنها هیچ توجیه و توضیحی درباره طرح ارائه‌نده‌اند بلکه تا آنجایی که من می‌دانم و با طیف وسیعی از نهاد‌های مردمی و افراد مرتبط با مهاجران ارتباط دارم، هیچ مشورت پیشینی با این اقدام از متبطلان با مسائل مهاجران نیز صورت نگرفته است. طبیعی است وقتی شما مهاجران افغانستانی را از هر هویت انسانی و پیش‌زمینه فرهنگی تهی می‌کنید لزومی به توجیه و توضیح بلایی که قرار است سر آنها بیاوردید هم نمی‌بینید و بیشتر از همه چیز فقط به‌دنبال بی گرفتن این استراتژی هستید که آنها فقط وارد کشور نشوند. حالا آنها که هستند؟ برادران و خواهرانی که با ما سرزنوشت مشترک دارند، حافظه تاریخی مشترک دارند که حتی به‌خون‌ریزی متقابل هم رسیده‌ایم. همه اینها کنار گذاشته می‌شود طرحی چنین طرحی نه‌تنها کج‌سلیقگی است بلکه ضربه‌زننده به همه فعالیت‌های دیگر در زمینه حقوق مهاجران است و این اولین باری هم نیست که این اتفاق رخ می‌دهد. نمی‌خواهم با تئوری توطئه به ماجران‌نگاه کنم اما تصور می‌کنم و با قاعدستی وجود دارد که تا کام مهاجران افغانستانی و فعالان ایرانی حقوق آنها کمی شریبن می‌شود، چیزی بیرون می‌دهد و همه امیدها را ناامید می‌کند. فارغ از این دید، به‌نظرم در اینجا مسأله اصلی یکپارچه نبودن مدیریت مسائل مهاجران افغانستانی در ایران است. حداقل ۱۱ دستگاه نهاد به مسائل و مشکلات مربوط به مهاجران ارتباط پیدا می‌کنند و طبیعی است که